

# نوشتارهایی برای خود نویسندگان

حسن پارسایی



عنوان کتاب: جنگ‌های عجیب و غریب  
نویسنده: مارتین آوور  
مترجم: فرشته مهرابی با همکاری احمد کشاورزی  
ناشر: انتشارات نقش مانا  
نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۸۵  
شمارگان: ۲۱۰۰ نسخه  
بها: ۱۲۰۰ تومان

آیا داستان از روندی مستقل پیروی می‌کند یا فقط ظرفی است برای آن که نویسنده دانایی‌ها و دیدگاه‌های خود را در آن بریزد و به خواننده ارائه دهد؟ شاید هم در عین استقلال نسبی، داستان به گونه‌ای ناخودآگاه تحت تأثیر دانایی‌ها و نوع احساسات نویسنده است و هر دو این‌ها شکل و حجم و حتی درونمایه آن را تعیین می‌کنند؟

مجموعه نوشتارهای «جنگ‌های عجیب و غریب»، اثر «مارتین آوور»، ظاهراً داستان را ظرفی برای درون‌ریزی عقاید شخصی به حساب می‌آورد و به این دلیل، تحلیلی اجمالی را طلب می‌کند.

این کتاب، شامل نوشتارهای گوناگونی است که تحت عنوان مجموعه داستان، به مخاطب ارائه شده است و گرچه جنگ، موضوع مشترک همه این نوشته‌ها نیست، عنوان کتاب به طرز متناقضی بر این موضوع تأکید دارد. همه نوشته‌ها بدون استثنا، رویکرد کلی و نظری به موضوع‌های خود دارند و فقط تعداد معدودی از آن‌ها را می‌توان «داستان» به حساب آورد.

«مرد خیال‌باف» که اولین نوشته کتاب به شمار می‌رود، اساساً حکایت‌گونه است و به آرزوهای بشر می‌پردازد. این حکایت کوتاه (صفحه‌های ۵ و ۶)، می‌خواهد هر چیز ناممکنی را که به آسایش و راحتی انسان مربوط می‌شود، ممکن و قابل حصول جلوه دهد و برای اثبات نظری آن، با اتکا به ضرب‌المثل رایج «خواستن، توانستن است» حوادث معینی را پی می‌گیرد (صفحه ۵). استدلالش هم این است که آن چه امروز برای انسان تحقق پیدا کرده، زمانی ناممکن و نشدنی بوده و سرانجام با جمله «باید بشه بدون جنگ و خونریزی زندگی کرد»، به پایان می‌رسد. این نوشته حکایت‌گونه، به جای تضاد قبلی، یعنی «تضاد انسان با طبیعت» که ناممکن‌هایش ممکن شده و به غایت مطلوب هم رسیده است «تضاد انسان

با انسان» را که در قالب «جنگ» نمود پیدا کرده، مطرح می‌کند.

این حکایت مینی مالیستی که یک صفحه و نیم بیش نیست، صرفاً نوعی استدلال نظری و ارائه یک نتیجه‌گیری معین است که در یک نگرش انتقادی بسیار کوتاه خلاصه می‌شود و اگر ظاهراً لحنی داستانی دارد، به دلیل آن است که می‌خواهد از این لحن، برای اثبات نتیجه‌گیری نهایی نظر خویش کمک بگیرد.

نویسنده کتاب «جنگ‌های عجیب و غریب» بنا را بر ساده‌اندیشی و پذیرش بلاواسطه و بلامانع درونمایه کتابش نهاده و ذهن خواننده را «همه چیز خواه» تصور کرده است. کوشش او بر آن نیست که داستانی خلق کند، بلکه می‌خواهد داستانی بسازد و همه چیز را نه بر اساس روابط علت و معلولی حوادث خود داستان، بلکه بر پایه تصمیم و اراده محض خودش پیش ببرد. برداشت او از این مقوله، بیشتر تولید یک کالای ظاهراً فرهنگی برای مخاطبین فرضی همه چیز خواهی است که در اصل وجود خارجی ندارند.

وقتی روابط بین کاراکترها و حوادث داستان، به شکل باورپذیر و منطقی تعریف و تبیین نشود، خواننده می‌فهمد که نویسنده به او دروغ می‌گوید. به سطور زیر از داستان «پسرک آبی رنگ» توجه کنید:

«بعد از چند روز پسرک تانک گول‌بیکر خود را ساخت. در بالاترین نقطه در اتاق هدایت تانک نشست و به راه افتاد. همه جا مردم با دیدن چنان تانک بزرگی فرار می‌کردند. به هر محلی که می‌رسید، در میکروفونی که در اتاق هدایت بود، فریاد می‌زد: کسی این جا هست که نشه اونو با تفنگ کشت؟» (صفحه ۱۰)

هر نویسنده توانمندی باید درک معین و موجهی از مخاطبین خود داشته باشد و بتواند نوع نیازهای فرهنگی، اجتماعی و حتی توقعات زیبایی‌شناختی آن‌ها را بشناسد تا شیوه‌های مناسبی را به کمک ذهنیت داستانی و خلاق خود که بر اساس داده‌های محیط اجتماعی‌اش، در قالب تخیلی باورپذیر و منطقی شکل گرفته‌اند، به کار بگیرد. بنابراین، داستان‌نویسی سرهم بندی کردن ذهنیات شخصی و ساختگی فرد نیست. برای حرکت چرخه خیال، دانایی قدرت آنالیز پدیده‌ها و همزمان مکاشفات عاطفی و حسی نیرومندی لازم است که همه چیز را در رابطه‌ای نو، زیبا و معنادار ارائه دهد.

نویسنده این کتاب، به حقایقی اشاره داد که بسیاری بدیهی و شناخته شده هستند و سال‌هاست از دایره ایده‌آها و آرمان‌های داستانی خارج و جزو فرهنگ عامه شده‌اند. مخاطب از همان لحظات اول درمی‌یابد که کتاب برای او چیز تازه‌ای ندارد و ذهن نویسنده با ذهن خود او و هر نوجوانی، همسان و یکسان است:

«اون‌ها نمی‌دونن گوشتی که دارن می‌خورن، از کجا می‌آد و یا نون‌شون چه جوری به دست می‌آد و یا نون‌شون چه جوری به دست می‌آد. چون نمی‌دونن از آهنی که از دل زمین بیرون می‌آرن، می‌شه به جای توپ و تانک، گاواهن ساخت. چون اون‌ها نمی‌دونن که گوشت داخل غذاشون با زحمت چه کسانی به دست می‌آد و خیلی‌ها از خوردن اون محرومند.» (صفحه ۱۳)

در داستان «سیاره هویج» (صفحه‌های ۱۴ تا ۱۸)، «مارتین آوور» بر آن است که نموداری کلی و موضوعی از رشد جامعه، در زمینه ابزار و روابط تولید ترسیم کند. این نوشته، ساختار داستانی ندارد و نظریه‌ای سطحی است که همانند بخش‌های پیشین کتاب، فقط بر موضوع متکی است و هیچ کاراکتری هم ندارد. در نتیجه، این که نویسنده با چه معیاری این نوشته را داستان تلقی کرده سؤال‌برانگیز است. گرچه ریشه‌یابی این پنداره غلط، چندان دشوار نیست.

انسان در زندگی ماشینی امروز، جایی برای تجارب عاطفی عمیق ندارد و بیشتر طالب اندیشه‌های سطحی و زودگذر است. جامعه صنعتی و ماشینی، برای هر شیء و پدیده‌ای یک کد خاص یا یک شناسه در نظر گرفته است و می‌خواهد با هنر هم همین کار را بکند. این امر سبب شده که بن‌مایه‌های حسی و عاطفی، از ژرفای روان انسان به سطح بیایند و بعد از تهی شدن از بار عاطفی، به بن‌مایه‌های ذهنی و فکری تغییر شکل بدهند. در نتیجه، داستان که فرم ساختاری‌اش را از قانونمندی‌های کنش‌مند و حس‌برانگیز طبیعت و هستی گرفته است، از هم می‌پاشد و به نوعی نظریه‌پردازی یا نقد نظری امور تغییر شکل می‌دهد؛ یعنی داستان به نوعی «اندیشه‌نگاری» تبدیل می‌شود و عده‌ای زیر عنوان سؤال‌برانگیز ادبیات پست مدرنیستی، دست به هر کاری می‌زنند تا هنر داستان‌نویسی را که همواره ارتباط تنگاتنگی با تعالی روحی و روانی انسان دارد، به یک مدیوم علمی و صرفاً آندیشه‌ورز تبدیل کنند.

اولین اقدام این گروه در این حوزه، نادیده گرفتن «شخصیت‌پردازی» و در نتیجه، از بین بردن «همذات‌پنداری» در داستان است. قرار نیست خواننده در تجربه‌های قهرمان داستان سهیم باشد؛ چون اساساً چیزی برای تجربه کردن وجود ندارد و فقط نوعی گفتمان شخصی و سطحی با او، مورد نظر چنین نویسندگانی است. بنا به اقتضای چنین تعریفی، نویسنده زیاد به خود زحمت نمی‌دهد که عمیقاً بیندیشد و حتی معتقد است که خواننده وقت چندانی ندارد و لذا حجم آنچه می‌نویسد

## نویسنده

### کتاب «جنگ‌های

### عجیب و غریب» بنا

### را بر ساده‌اندیشی

### و پذیرش بلاواسطه

### و بلامانع درونمایه

### کتابش نهاده و ذهن

### خواننده را «همه

### چیز خواه» تصور

### کرده است. کوشش

### او بر آن نیست

### که داستانی خلق

### کند، بلکه می‌خواهد

### داستانی بسازد

### و همه چیز را نه

### بر اساس روابط علت

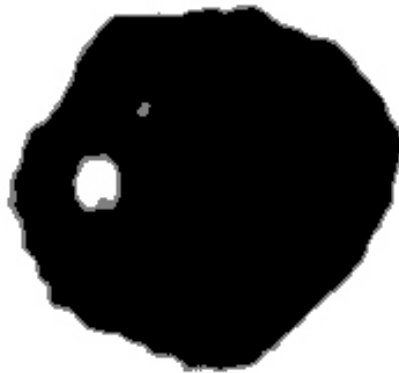
### و معلولی حوادث

### خود داستان، بلکه بر

### پایه تصمیم و اراده

### محض خودش پیش

### ببرد.



**«مارتین آوور»  
داستان نمی‌نویسد،  
بلکه داستان را هدر  
می‌دهد و حتی ندیده  
می‌گیرد. او اتفاقاتی  
را که به تنهایی  
می‌توانند درونمایه  
یک داستان باشند،  
در چند جمله و به  
گونه‌ای اشاره‌وار  
مطرح می‌کند و  
می‌گذرد.**

گاهی از یک سطر، چند سطر، یک صفحه و یا چند صفحه فراتر نمی‌رود. در کتاب «جنگ‌های عجیب و غریب»، نوشته «مارتین آوور» با چنین تعاریفی از داستان روبه‌رو هستیم. حجم داستانتک «ترس»، کم‌تر از یک صفحه و داستانتک «و باز هم ترس»، نصف یک صفحه است. به ساختار و موضوع این داستانتک توجه کنید:

«ما یک کشور صلح‌طلب هستیم و به هیچ کس حمله نمی‌کنیم، مگر این که مورد تجاوز قرار بگیریم. هر کس قصد حمله به ما را نداشته باشد، لازم نیست از ما بترسد. هر کس سعی کند خود را در مقابل ما محافظت و تجهیز کند، یعنی از ما می‌ترسد. هر کس از ما بترسد، یعنی می‌خواهد به ما حمله کند. پس: ما به هر کس که خود را برای دفاع آماده کند، حمله می‌کنیم.» (صفحه ۲۰)

«مارتین آوور» داستان نمی‌نویسد، بلکه داستان را هدر می‌دهد و حتی ندیده می‌گیرد. او اتفاقاتی را که به تنهایی می‌توانند درونمایه یک داستان باشند، در چند جمله و به گونه‌ای اشاره‌وار مطرح می‌کند و می‌گذرد: «ما باید یک تور خیلی بزرگ ببافیم و دفعه دیگه روی نگهبان‌هاشون بندازیم. بعد هم اونارو شکست می‌دیم و شهرشون را غارت می‌کنیم.» (صفحه ۲۴)

او قراردادهای ذهنی خودش را روی کاغذ می‌آورد (و به شکلی ارادی، همه عوامل و عناصر داستانش را در اختیار می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد که بیرون از قراردادهای و شرایط تعیین شده او، چیزی شکل بگیرد. بنابراین، دقیقاً مثل آن است که او بخواهد فی‌البداهه چیزهایی برای سرگرمی دیگران به هم بیافند و این آشکار می‌کند که اعتقادی به ماهیت و چگونگی موضوع، حوادث و کاراکترهای واقعی ندارد و حتی عالم تخیل هم برایش بی‌بهاست؛ زیرا تخیل هم در قانونمندی واقعیت ریشه دارد.

داستان‌های کوتاهی که در این مجموعه جمع شده‌اند، حتی در زمره داستان‌های فانتزی هم قرار نمی‌گیرند؛ چون همگی آن‌ها حاصل قراردادهای یکسویه و از پیش تعیین شده ذهن خود نویسنده هستند و از روند باورپذیر شکل‌گیری خود حوادث برکنارند. به همین دلیل، اغلب کاراکترها با صفات و اسامی معین و یا به شکل کلی معرفی می‌شوند و این سبب شده که آدم‌های داستان هرگز کاراکتریزه نشوند. در ضمن، بافت کلی نوشته‌ها شبیه هم و تکراری است. به دو نمونه زیر توجه کنید:

«روزی روزگاری بر روی سیاره هورتوس چهار قبیله زندگی می‌کردند: قبیله سیب خوارها، قبیله آلوخوارها، قبیله گلابی‌خوارها، قبیله تمشک‌خوارها.» (صفحه ۲۱)

«دو نفر به سختی با هم مبارزه می‌کردند. یکی از آن‌ها درشت بود و دیگری چاق. یکی سنگین و دیگری تنومند. یکی قوی و دیگری وحشی.» (صفحه ۳۱)

در داستان «جنگ در مریخ»، تصویری کلی از وضعیت جهان ارائه شده که شبیه دوران جنگ سرد و رقابت‌های تسلیحاتی آمریکا و شوروی سابق است. نویسنده در این داستان که بسیار شبیه فیلم‌های علمی-تخیلی است، به اختراعات مهلک دانشمندان اشاره دارد که ما را یاد «آلبرت انشتین» می‌اندازد: «من امیدوارم کسی از این بمب استفاده نکند. اما من باید کشف خودم را به همه اعلام کنم؛ چون در غیر این صورت، بقیه فکر می‌کنن که من از علم هیچ استفاده‌ای نمی‌کنم.» (صفحه ۳۴)

تنها وجه واقع‌گرای داستان، به رغم موضوع بسیار کلیشه‌ای و باسماه‌اش، آن است که مردم همه به سبب شرایط جابراه‌ای که در آن قرار دارند، مجبورند هم‌چنان تن به ساختن و فراهم کردن امکانات، ابزارآلات و الزامات جنگ دهند تا درآمدی عایدشان شود و بتوانند هزینه معاش‌شان را تأمین کنند: «کارگران آهنگری هم با خودشان گفتند: ما واقعاً دل‌مون جنگ نمی‌خواد، ولی اگه این کار را نکنیم، استاد ما را بیرون می‌کنه و دیگه بچه‌هامون چیزی برای خوردن ندارن.» (صفحه ۳۳)

یکی از داستان‌ها، بدون غایت‌مندی و نتیجه معینی پایان می‌پذیرد (صفحه ۴۸، داستان جنگ مرموز) و حتی تجاوز را

هم در لوای کمک به آزادی ملت‌ها، تعریف و توجیه می‌کند و آن را محکوم نمی‌کند یا اقدامی زشت نمی‌داند. نویسنده در پایان داستانک «خانواده فیل‌ها» که بیانگر تقاضای یک کودک برای پایان یافتن دعوی خانوادگی است، خوانندگانش را دست می‌اندازد و می‌گوید: «این گونه داستان‌ها فقط برای خنده و شوخی هستند؛ چون تا حالا هیچ کس به حرف کوچکترا گوش نداده است.» (صفحه ۵۰)

طولانی‌ترین داستان این مجموعه، داستان «اروینایی» (صفحه‌های ۵۱ تا ۸۰) است که از لحاظ رویکرد به موضوع، از سایر نوشته‌های کتاب، جدی‌تر و تا حدی جامع‌تر است. موضوع این داستان، شکل‌گیری زندگی قبیله‌ای اولیه انسان است و مارتین آوور، توانسته با استفاده از توصیف‌ها و اسامی مناسب و نیز تأکید روی جستارهای خاصی که بیانگر آداب و رسوم و نحوه زندگی این مردمان است، تا اندازه‌ای خواننده را برای اولین بار به موضوع و فضای داستان جذب و حتی کنجکاو کند. تنها ایراد این داستان آن است که ذهن نویسنده روی کاراکتر محوری، کم‌تر متمرکز شده و سعی او بیشتر بر آن بوده که نمایه‌ای کلی و فراگیر از موضوع ارائه دهد و می‌توان گفت که در آن، نگرش مقاله‌نویسی و تهیه گزارش از یک وضعیت خاص، با موضوع زندگی یک دختر نوجوان به نام «اروینایی»، آمیخته شده است. در نتیجه، نمی‌توان آن را داستانی شکیل و منسجم ارزیابی کرد. ضمن آن که باید یادآور شد این موضوع، اساساً نه برای داستانی سی صفحه‌ای، بلکه مناسب یک رمان است.

در داستان «صف ستارگان»، نویسنده موضوع زیبایی را برگزیده است: یکی از اسرای قبیله که همانند دیگران نوبت مرگ خویش را انتظار می‌کشد، با یک فلاش بک به گذشته، خاطراتش را از بدو تولد تا زمان حال روایت می‌کند. مشکل اساسی این داستان، آن است که موضوع در اصل در خور یک رمان است، اما نویسنده خیلی سطحی و کلی، بی‌آن که وارد جزئیات شود، با بیانی گزارشی سروته همه چیز را هم می‌آورد و می‌گذرد. خواننده هیچ گاه وارد عمق داستان نمی‌شود و حتی نمی‌تواند برای آن زمان، مکان و هویتی قائل باشد. نشانه‌هایی هم که بیانگر وجوه تخیلی آن باشند، ارائه نشده و توصیفات از حس‌آمیزی چندانی برخوردار نیستند.

«مارتین آوور» اغلب به موضوعات قدیمی و قبیله‌ای متوسل می‌شود تا ماهیت خود این موضوعات نآشنا برای خواننده، علتی برای تخیلی بودن آن‌ها محسوب گردد، اما این فقط برداشت ذهنی صرف و تا حدی عوامانه از مقوله تخیل و مباحث داستان‌نویسی به شمار می‌رود. خواننده هیچ غایت‌مندی و ساختار شکیل و روایی یا غیرروایی در این کتاب نمی‌بیند. در نوشتار «گزارش به انجمن سیارات منظومه شمسی» که عنوانش هم بیانگر نگرش غیرداستانی نویسنده است، با نوشته‌ای روبه‌رو هستیم که حتی یک کاراکتر هم در آن نیست و نویسنده به شرح حال کلی قبیله‌ها، حوادث تاریخی، امپراتوری‌ها و غیره می‌پردازد تا تاریخ تمدن آن‌ها را از آغاز تا پایان شرح دهد (آن هم در ۱۳ صفحه) و صراحتاً نشان می‌دهد که توجهی به داستان ندارد:

«گزارش گروه تحقیقی ما با شرح چگونگی آغاز یک جنگ ادامه می‌یابد: هزاران هزار سال قبل وقتی که انسان‌ها با گردش و شکار در جنگل‌ها روزگار می‌گذراندند، هرگز کسی جنگ را نمی‌شناخت. «تین»‌ها پس از مدتی که کاملاً تنها زندگی می‌کردند، یکدیگر را پیدا کردند و...» (صفحه ۱۰۱)

نویسنده، گاهی فقط حرف می‌زند. سطور زیر که نیمی از نوشتار «راهبندان» است، به خوبی بیانگر این واقعیت است: به یک راهبندان در یک بزرگراه فکر کنید. آیا کسی می‌خواهد در بزرگراه، راهبندانی وجود داشته باشد؟ آیا واقعاً کسی دوست دارد در یک بزرگراه گرم و پرگرد و خاک، مدت‌ها بی‌دلیل بایستد و عرق بریزد؟ نه! مسلماً نه! همه دوست دارند با حداکثر سرعت ممکن به مقصد خود برسند و درست به همین دلیل، همه آن‌ها دچار یک راهبندان می‌شوند و جالب این که همیشه کار خود را تکرار می‌کنند. (صفحه ۹۸)

داستانک‌ها، حکایات و نوشتارهای کتاب «جنگ‌های عجیب و غریب»، به حرف زدن با گزارش‌های کلی و بی‌پایه می‌مانند و چون هدف معینی را دنبال نمی‌کنند، گاهی تا حد هدیان شخصی که در یک دفتر خاطرات ثبت شده باشد، پیش می‌روند:

«چرا آن که آنجاست، چنین بدبینانه به من نگاه می‌کند؟ آیا از من می‌ترسد؟ چرا باید از من بترسد؟ شاید فکر می‌کند علیه او کاری انجام خواهیم داد. چرا آن که آن جاست، فکر می‌کند علیه او کاری انجام خواهیم داد؟ من که با کسی کاری ندارم.» (صفحه ۱۹)

از آن جا که نگاه کلی فقط برای یافتن طرح مناسب و شکل‌دهی بیرونی به داستان مفید است، نویسنده باید بر جزئیات موضوع محوری داستانش احاطه داشته باشد و این به اطلاعات کامل و گسترده‌ای نیاز دارد تا موضوع در تحلیل نهایی، ناقص به خواننده ارائه نشود. در کتاب فوق، در محدوده جزئیات هم با نارسایی‌های زیادی روبه‌رو هستیم. «مارتین آوور» وقتی هم که به جزئیات می‌پردازد، نگرش کلی دارد و فقط به سرفصل‌های موضوعی نوشته‌هایش اشاره می‌کند. این عارضه،

**تنها وجه واقع‌گرایی  
داستان، به رغم  
موضوع بسیار  
کلیشه‌ای و  
باسمه‌ای‌اش، آن  
است که مردم همه  
به سبب شرایط  
جابرانه‌ای که در  
آن قرار دارند،  
مجبورند همچنان  
تن به ساختن و  
فراهم کردن امکانات،  
ابزارآلات و الزامات  
جنگ دهند تا  
درآمدی عایدشان  
شود و بتوانند  
هزینه معاش‌شان را  
تأمین کنند.**

ناشی از دانسته‌های ناکافی اوست:

«ما به سرزمین‌های بسیاری حمله‌ور شدیم. بعضی از آن‌ها خالی و دست‌نخورده بودند و به راحتی صاحب آن شدیم و برخی دیگر ساکنانی داشتند که باید با آن‌ها می‌جنگیدیم. در مناطق خوش آب و هوا بیشتر می‌ماندیم و معبدی برای ایزد خود بنا می‌کردیم، اما ماندن برای ما معنا نداشت و خیلی زود به راه می‌افتادیم.» (صفحه‌های ۸۵ و ۸۶)

او قادر نیست داستان‌ها یا موضوعات زمان خود را بنویسد و اگر هم می‌نویسد، به آن شکلی عجیب و باورنکردنی می‌دهد و آن را به مکان‌های دیگر منتسب می‌کند: «در سرزمینی دور دست، در پشت ستاره‌ها همه چیز با این جا متفاوت است و از آن دور دست‌تر همه چیز با آن جا متفاوت‌تر است» (صفحه ۷). گاهی هم به گذشته پناه می‌برد و می‌کوشد همه آن چیزهایی را که ساخته و پرداخته ذهن خودش است، به گذشته نسبت دهد تا خواننده نوجوانش به او خرده نگذرد: «در زمان‌های قدیم مرد خیالبافی بود که...» (صفحه ۵)، «بر روی یک سیاره خیلی کوچک، چهار گروه زندگی می‌کردند» (صفحه ۱۴)، «روزی، روزگاری بر روی سیاره هورتوس، چهار قبیله زندگی می‌کردند» (صفحه ۲۱)، «در سیاره‌ای ناشناخته و در زمانی متفاوت با زمان ما، دو کشور به نام‌های این سو و آن سو وجود داشتند» (صفحه ۴۱)، «روزی، روزگاری گله فیلی بود که با هم بدرفتاری می‌کردند» (صفحه ۴۹)، «مردی برده‌ای داشت که همه کارهایش را انجام می‌داد. او...» (صفحه ۳۹)

درخصوص «شخصیت‌پردازی هم نویسنده ناتوان است؛ چون قادر نیست انسان را از لحاظ روان‌شناسی و تربیتی، به طور کامل آنالیز کند و به تصور درآورد. در نتیجه، کاراکترها را کم‌تر به داخل نوشته‌هایش راه می‌دهد و اگر داستانش کاراکتری هم دارد، ترجیح می‌دهد او را لابه‌لای کلی‌گویی‌ها، حضور گروهی مردم، اشیا و موضوعات عدیده‌ای گم کند تا چندان به چشم نیاید و خواننده توقعی ذهنی در مورد او نداشته باشد. مثلاً در داستان «جنگ در مریخ»، کاراکترهایی با عنوان «سردار لشکر موفرها» (صفحه ۳۳) یا «فرمانروای گنوفس‌ها» (صفحه ۳۵) وارد داستان می‌کند، اما نمایه‌ای کلی از آن‌ها نشان می‌دهد و برای‌شان غیر از چند دیالوگ، هیچ کنش، عادت و احساس خاصی در نظر نمی‌گیرد. این کلی‌گویی، خواننده را بیزار می‌کند و بیانگر آن است که «مارتین آوور»، از کاراکتر و «شخصیت‌پردازی» برداشتی کلی و عام دارد. او اغلب یک دیالوگ را به عده زیادی از آدم‌های داستانش نسبت می‌دهد و چون رویکردی فردی ندارد، جایگاهی فردی هم برای کاراکترها قائل نیست. گاهی این واقعیت که مردم بارها به صورت گروهی فقط یک دیالوگ را بر زبان می‌آورند، غیرقابل باور و ساختگی است: «چند موفر هم به هم گفتند...» (صفحه ۳۸)، «کارگران آهنگری هم با خودشان گفتند...» (صفحه ۳۳)، «عده‌ای دیگر از گنوفس‌ها می‌گفتند...» (صفحه ۳۲)، «نیزه سازها هم می‌گفتند...» (صفحه ۳۴)، «خیاط‌ها هم گفتند...» (همان صفحه). همین رویکرد در داستان‌های دیگر به چشم می‌خورد و اغلب دیالوگ‌ها، به یک گروه نسبت داده شده است (صفحه‌های ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۲۸ و...).

این رویکرد قیاسی ناقص و سطحی به کاراکترها، ناشی از اهمیت دادن به موضوع و حوادث و نادیده گرفتن روابط علت و معلولی آن‌هاست؛ روابطی که از کنش کاراکترها یا هر عامل انسانی دیگر نشأت می‌گیرد و هیچ داستانی، بدون آن نمی‌تواند موجودیت محتوایی و ساختاری داشته باشد.

هنر داستان‌نویسی، رویکردی استقرایی هم طلب می‌کند. در بسیاری موارد، این نگرش، به خلق داستانی با هستی یگانه و کامل منجر می‌شود و مخاطب رنج‌ها، ناکامی‌ها و همزمان آنالیز داستانی آنها و نیز برآیندی از آرزوها و ارمان‌های خودش را در آن می‌بیند و باور می‌کند.

کلی‌گویی، ولو به شکل روایی، عمدتاً بیانگر نگرشی ژورنالیستی به مباحث داستان‌نویسی است و بیشتر برای ارائه نقد نظری یک موضوع کاربرد دارد. در داستان، مخاطب باید واکنش‌های درونی کاراکترها را از طریق بازتاب‌های بیرونی آن ببیند و این نه تنها گفتار و رفتار، بلکه دغدغه‌ها و واگویی‌های درونی کاراکتر را هم شامل می‌شود. مضاف بر این که نوع رابطه او با محیط و اشیا و میزان دخالت‌های درست یا نادرست او در این امور هم باید آشکار گردد و این‌ها نکاتی مهم و اساسی هستند که «مارتین آوور» آن‌ها را یا نمی‌داند و یا می‌داند و از شکل‌دهی و پردازش آن‌ها عاجز است.

معمولاً رویکرد نویسندگان ضعیف، مشخص است؛ بعضی دانسته‌هایی دارند که به زعم خودشان، از ارزش فرهنگی زیادی برخوردارند، اما چون ساختار داستان را نمی‌شناسد، آن را با الهام گرفتن از شکل کلی «خاطره‌گویی» تحریر می‌کنند. برخی هم ساختار داستان را می‌شناسند و ذهنیت خود را در چنین ساختار کادر شده‌ای جای می‌دهند، اما به این که هر موضوعی متناسب با خودش، شکل ساختاری، معین و خاصی را می‌طلبد، اعتنایی ندارند.

گروهی هم اصولاً هیچ نوع ساختاری را نمی‌شناسد و هیچ قاعده و قانونی را برای نوشتن قائل نیستند. از این رو، هر طور دل‌شان بخواهد، می‌نویسند و نوشته‌های‌شان بیشتر به مقاله و گزارش شباهت می‌یابد. تنها خواننده‌راضی و خوشنود این نوع نوشته‌ها هم خود نویسنده است.

«مارتین آوور» جزو گروه سوم است و به نویسنده‌ای می‌ماند که برای تفنن، وارد حوزه داستان‌نویسی شده باشد.

**داستانکها، حکایات و نوشتارهای کتاب «جنگ‌های عجیب و غریب»، به حرف زدن با گزارش‌های کلی و بی‌پایه می‌مانند و چون هدف معینی را دنبال نمی‌کنند، گاهی تا حد هذیان شخصی که در یک دفتر خاطرات ثبت شده باشد، پیش می‌روند.**